

شاه هرگز نگفت: یا رستاخیز یا خارج

بر اثر اعتراض شدید مردم عذرخواهی کرد. پادشاه در آن جلسه در نهایت آرامش و متانت گفت: (این گفته را از روی نواری که خودم در آن جلسه ضبط کردم برای شما می نویسم)

تشکیلاتی که بوجود می آید تشکیلاتی فراگیر است که همه رادری می گیرد. افراد می توانند به آن پیوندند. اگر نپیوستند توقعی هم نداشته باشند. اگر هم بخواهند از مملکت خارج شوند می توانند پاسپورتشان را بگیرند، کسی هم جلوشان را نمی گیرد...

کجای این گفته دلالت دارد که اگر به رستاخیز نپیوستید باید از مملکت بروید؟

یکی دیگر از دلایلی که گفته مخالفین رانفی می کند این واقعیت است که من و میلیونها دیگر از مردم ایران به این حزب نپیوستیم آیا حق و حقوقمان از دست رفت؟ یا مجبور به خروج از مملکت شدیم؟ حال خانم محمدی وهم اندیشان ایشان تا می توانند به اصطلاح روغن قضیه را زیاد می کنند.

دکتر الهی گرامی نیز مسلماً آنچه بیان داشته اند به نقل از چپرگرایانی گفته اند که همواره بنابه مصالح خود فی الواقع بسم الله را می گویند والرحمن الرحیمش را به میل خود تغییر می دهند.

همین چپرگرایان بوده اند که درسراسر تاریخ معاصرمان با عناوین محکوم کننده بسیاری از افراد را به بدترین وزشت ترین شیوه ای کوبیده اند. عنوان سازی هائی از جمله شاهنشاه عاری از مهر یا محمد مسعود مدیر مردامروز را اشرف پهلوی کشت (که بعداً معلوم شد با توطئه خسرو روزه با اسلحه کمری به قتل رسیده است) شعبان بی مخ یا ادعای تختی را شاه کشت، صمد بهرنگی معلم ساده روستنای ارس را شاه دردردیاچه سد غرق کرد!! و امثالهم، همه وهمه حاصل داستان پردازی ها و وارونه جلوه دادن حقایق ازسوی چپ

هاست که همچنان درمسیر ناکجاآباد طی طریق می کنند... بهرروی، از ما گذشت. امیدوارم آیندگان و آنها که جای ما را می گیرند براساس وجدان، نه برحسب تفکرات سیاسی خود آنچه را نقل می کنند همانی باشد که مطرح شده یا صورت گرفته وازگفته ها بنا به میل خود، مفاهیم و تعبیر استنتاجی و استسناخی نساژند تا ماهم سرانجام پس از گذشت قرون واعصار مانند سایر ملل متمدن دنیا نسبت به واقعتهای آنچه شده و گذشته، کمی درخود احساس مسئولیت کنیم.

همین ونه بیشتر! **یک روزنامه نگار ایرانی**

تلویزیون ظاهرشده وگفته بود فقط همین! هرکس هم نمی خواهد پاسپورتش را بگیرد وبرود به جهنم یا بهشتی که می خواهد...

دکتر الهی درسرکلاس درس روزنامه نگاری دانشکده علوم ارتباطات اجتماعی که منمهم افتخار تلمذش را داشتم، شاگردانش راتشویق می کرد همیشه حرفشان را بزند و اجازه می داد نظر مخالف خود را باهرگفتارونوشتاری آزادانه مطرح کنند. بنابراین، این بار نیز مطمئناً به این شاگرد خود اجازه می دهند تا نظر خود را درمورد واقعیت آنچه درجلسه اعلام حزب رستاخیز گذشته را برای مزید اطلاع عامه بخصوص خانم ملیحه محمدی که اصل موضوع را منکر وآن را بگونه دلخواه مطرح کرده اند بگویند تا به شبهات دراین زمینه پایان داده شود.

حقیقت این است که من بعنوان خبرنگار درآن جلسه حضورداشتم وآنچه را که پادشاه گفت شنیدم وموبمو بخاطر دارم. شادروان دکتر مصباح زاده مدیر کیهان، امیر طاهری سردبیر وقت کیهان وشماری از مسئولان احزاب ایران نوین و مردم و روزنامه نگاران هم بودند وخوشبختانه برخی از آنها هنوززنده اند ومی توانند واقعیت آنچه را که درجلسه گذشت و من اینک به آن اشاره می کنم را شهادت بدهند که شاه هرگز نه تحکم کرد ونه شرط گذاشت که یااین، یاآن. برخلاف نوشته خانم محمدی، تبختری هم نبود تا چه رسد به نوع نفرت انگیز ترسناکش. پشت تلویزیون هم نبود بلکه درجلسه ای در کاخ ساطنتی بود. هرگز هم نگفت فقط همین! هیچوقت هم تحکم نکرد هرکس نمی خواهد پاسپورتش را بگیرد وبرود جهنم یا بهشتی که می خواهد....

دربین عوام این گفته رواج دارد که دراینگونه مواقع بکارمی برند:خسن وخسین خواهران مغاویه اند!!

حکایت آن بانویی که است که درتلویزیون گفت شاه ملتش را گوسفند خطاب می کرد وهفته بعد

اززمان اعلام حزب رستاخیز ازسوی شاه حرف وحديث های گوناگونی، بویژه ازسوی چپرگرایان درمورد چگونگی جریان جلسه ای که درآن شاه مطالبی پیرامون حزب رستاخیز اعلام کرده، اینجاوانجا نقل شده ومی شود که متأسفانه باواقعیت مطابقت ندارد وبویژه اینکه ادعا می شود شاه درآن جلسه به نوعی حکم کرده که همه باید عضو حزب جدید شوند وگرنه پاسپورتشان را بگیرند وازمملکت بروند بیرون!

دوست، همکار عزیز واستاد گرامی ام دکتر صدرالدین الهی نیز، دریادداشت های بی تاریخ شماره ۱۲۴۵ کیهان لندن ضمن نقل گفتگوی خودبا خانم شیرین فامیلی که یک سایت اینترنتی نوشتاری -گفتاری بنام تهیه را درآلمان راه اندازی کرده گفته اند: من همیشه گفته ام وبازهم می گویم که من یک آدم میانه چپ هستم. این راهی است که باید با حوصله وصبر طی شود چه پیش می آید نمیدانم. چه کسی می آید، نمی دانم. اما می دانم که اگر ما به تکثر فکر و دگراندیشی ها اعتقادداشته باشیم، دریانده صاحب یک جامعه متکثر وهمگون خواهیم بود... تا اینجا بحثی نیست! اما دکتر الهی گرامی پیش ازاین، درپاسخ این پرسش که عده ای معتقدند سیستم حکومتی سلطنت، شرایطی راپیش آورد که چنین انقلابی اجتناب ناپذیربود، باذکر مقدمه ای (وبطورقطع به نقل از گفته چپ های افراطی می فرمایند:

وقتی شما دریک رژیم مشروطه، می آئید وحزب واحد درست می کنید وبه هرکسی عضو حزب شما نیست می گویند از وطنت برو، یعنی این که وطن مال من است ومال تونست...

وپیش ازاین خانمی بنام ملیحه محمدی، درنشریه ایرانیان چاپ واشنگتن درمطلبی "برگرفته از پایگاه اینترنتی روز تحت عنوان انگاردیروزبود" مرقوم داشته اند که:(خوب دقت کنید) راست این بود که مردی رادرموضع ضعف بینی که روزی با تبختری نفرت انگیز اما ترسناک پشت

